

ایران ماندگار



صاحب امتیاز: مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز | سردبیر و دبیر هیات تحریریه: فرج الله (احسان) زارعیان چهرمی | هیات تحریریه: دکتر علی باقری دولت آبادی، بیژن کیا، فرج الله زارعیان چهرمی، علیرضا سبحانی | طراح مسئول: مهرداد

سرمقاله

دوازده روز و یک هویت: روایت ایستادگی ملتی در طوفان

فرج الله (احسان) زارعیان چهرمی سردبیر



در هنگامه‌های که آتش جنگ، ایران را درنوردید، ملت ایران نه با سلاح که با فریاد هویت، دوباره ایستاد و از پس خاکسترها، روح ایران پرستی، روشن‌تر از همیشه برخاست. جنگ دوازده‌روزه‌ی ایران و اسرائیل، تنها نبردی نظامی نبود، بلکه آزمونی تمدنی بود برای سنجش پیوندهای ژرف میان ملت و معنای سرزمینی به نام ایران. در میان موشک‌ها و تیرهای بین‌المللی، یک شعله‌ی دیرآشنا آرام‌آرام در جان ایرانیان زبانه کشید: شعله‌ی ایران‌دوستی؛ نه به‌عنوان شعار بلکه چون حقیقتی زنده و جاری.

باز تعریف ایران پرستی در آینه‌ی بحران

آنچه این دوازده روز را از دیگر فرازهای تاریخی که بر این آب و خاک گذشته متمایز ساخت، ظهور دوباره‌ی ایران پرستی مردمی بود، جاری در رفتار و واکنش‌های خودجوش. این ایران پرستی، نه بر محور نفی دیگری، بلکه بر محور بازشناسی خویش استوار شد. نه فریادی علیه، بلکه زمزمه‌ای به نفع ما کایم و چپرا ایستاده‌ایم.

از کاسی که پرچم کشورش را با افتخار در محل کارش به دیوار زد، تا هنرمندی که واژه‌ها را بدل به سنگر کرد، صحنه‌هایی شکل گرفت که روح جمعی ملت را بازتاب می‌داد. این جنبش بی‌ساز و برگ اما پرمتوا، یادآور این واقعیت بود که هویت ملی، مفهومی ایستا نیست؛ بلکه جریانی زنده و پاسخگو به لحظات بحران است.

مردم، روایت‌سازان هویت در لحظه‌ی خطر

در این میانه، آنچه برجسته شد حضور فعال و خلاق مردم در بازسازی هویت ملی بود. جامعه ایرانی در تمامی اقشار و سنین، با زبان‌های گوناگون اما مفهومی یگانه، تصویر تازه‌ای از ایران‌دوستی ترسیم کرد. این بار، «حب وطن» نه فقط در شعار، بلکه در کنش‌های روزمره جاری بود؛ در نذرهای خاموش، در دیوارنویسی‌های شبانه، در شعرهای بی‌نام، در دست‌های لرزان پیرومردی که تنها می‌گفت: «ایران باید بماند».

در چنین لحظاتی، مردم تنها مخاطب رویداد نیستند، بلکه خالق روایت‌اند. آنان با بازتولید نمادهای ملی، زبان مقاومت و وحدت فرهنگی، ستون‌های هویتی را در میانه‌ی بحران استوار نگاه داشتند.

ارشدترین روایت توبمان

تولد یک ملت

بیژن کیا کارشناس فرهنگی



آن چه در این دوازده روز تجربه کردیم جنگی تحمیلی، فریبکارانه و دامنه دار بود.

الف: تحمیلی:

این گفتمان، از خط کشی‌های رسمی فراتر رفت و به ادبیاتی مردمی بدل شد. ادبیاتی که نه تنها سفارشی نبود بلکه برخاسته از درون، صادق و شریف بود.

نقش رسانه‌ها، هنر و ادبیات مردمی

همزمان، رسانه‌های مردمی و فضای مجازی به میدان تازه‌ای برای کنش ملی بدل شدند. کارزارهایی چون «ایران می‌نویسم» یا «چپرا ایران را دوست دارم» نه تنها تسکین جمعی بودند، بلکه آینه‌ای شدند برای تأمل فردی، شعر، ترانه، نقاشی و حتی استوری‌های ساده منتشر شده در بسترهای مجازی، حامل معنایی بزرگ بودند: ما فرزندان این خاکیم، و خاکمان را تنها نخواهیم گذاشت.

چشم‌انداز: هویت ملی به مثابه نقطه اتکا

در نهایت، دوازده روز پرتنش و آشوبی که بر ایران گذشت یک حقیقت محوری را برای ما روشن‌تر از همیشه به اثبات رساند: هویت ملی، تنها یک میراث فرهنگی نیست، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای بقا و انسجام است. در کشاکش تحریم‌ها و تهدیدها، در فضای میهم ژئوپلیتیک، آنچه ایران را سرپا نگاه می‌دارد، همین باور بی‌واسطه به ایران است. باوری که ریشه دارد، اما هر بار و در دل هر بحران به‌روز می‌شود. شاید اگر چیزی از دل این بحران به‌جا مانده باشد، همین باشد: ایمان به این که در طوفان‌ها، ایران همان فانوس دریایی‌ست که مسیر را نشان می‌دهد.

در پایان، اگر این دوازده روز، فقط و فقط یک چیز را به یادمان آورد، آن بود که در بزنگاه‌ها، نه تکنولوژی و نه دیپلماسی، بلکه «باور مشترک» به ایران است که همچون نقطه‌ای در خدشان، مسیر بقا را روشن می‌سازد.

ج: دامنه دار:

جنگی که به ایرانیان تحمیل شد پیوسته‌های مشخص سیاسی و اجتماعی و تکنولوژیک داشت. جنگ سایبری، موج ترورهای شهری، فعال شدن برخی رسانه‌های فارسی زبان و فعالیت اپوزیسیون خارج نشین (بخصوص دو طیف رجوی و سلطنت طلب‌ها) دامنه دار بودن این جنگ را نشان می‌داد.

اما طراحان این جنگ چند لایه در عمل به اهداف اصلی دست پیدا نکردند، چرا؟

- رهبری: ترمیم سریع ساختار سپاه و کنش‌های رهبری التهابات اولیه را کنترل کرد.

- نیروهای نظامی و امنیتی: در ادامه نیروهای انتظامی و امنیتی با فعالیت خودبخشی از توطئه‌های داخلی را خنثی کردند.

- بازیابی سرمایه اجتماعی ایرانیان: بخش عظیمی از جامعه‌ی ایرانیان هنگامی که دریافتند این جنگ نه با هدف سرنوشتی یک نظام که برای محو ایران طراحی و اجرا شده با رویکرد میهن پرستانه‌ی خود مانع اعمال فشار بر نظام و نیروهای مسلح شدند و حتی مقابل اپوزیسیون ایستادند.

سه گانه‌ی رهبری، نیروهای مسلح و سرمایه اجتماعی مهمترین عوامل مقاومت در برابر امریکا، اسرائیل و اپوزیسیون شدند.

اهمیت سرمایه‌ی اجتماعی:

احیای سرمایه‌ی اجتماعی و تقویت گفتمان «جانم فدای ایران» به همراه گشوده شدن فضای پذیرش اجتماعی کشور بعد از چند دهه

شکست و گسست اجتماعی موهبتی است که باید پاس داشته شود.

انگاره ی دوگانه ی اسلامیت - ایرانیت تا پیش از قیام مشروطه خواهان سابقه نداشت. ایرانیان همواره ایرانیت خود را عین مسلمان بودن می دانستند. برخی افراد به ظاهر مذهبی یا شعار "مشروطه ی مشروعه" برای به حاشیه راندن و در فشار گذاشتن مشروطه خواهان این دوگانه را مطرح کردند که هویت ایرانیان یا ملی است و یا مذهبی و در نتیجه نخستین شکاف جدی اجتماعی در جامعه ی معاصر ایرانیان پدید آوردند. میراث تلخ اینان در واقعه ۲۸ مرداد تکرار شد و درگیری طرفداران این دو طیف فرصت را برای دامن زدن به اختلاف توسط مزدوران داخلی و جریان چپ رادیکال شده فراهم کرد. بنابراین هر دو تلاش ایرانیان برای ایجاد دولت-ملت و همچنین استقرار مردمسالاری به دلیل عدم وحدت ملیون و مذهبیون شکست خورد.

در انقلاب جهان شمول ۵۷، ایرانیان به شکلی یکپارچه و منسجم وارد عرصه ی مبارزه شدند. دگرترین این انقلاب را می توان به شکل بسیار فشرده و موجز در شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" دید. جمهوری اسلامی نتیجه ی امتزاج جدایی ناپذیر دو عنصر ملی و دینی است که در نتیجه ی آن یک چرخش چشمگیر و تمدنی در تاریخ اجتماعی ایران شکل گرفت.

متأسفانه اتفاقاتی که پس از شکل گیری دولت موقت حادث شد به این سرمایه طعمه زد و اتفاقات بعد یکی بعد از دیگری وحدت اجتماعی را کاهش دادند.

جنگ هشت ساله تا حدودی اختلاف ها را کم کرد اما اصرار و پافشاری بر قرانت یکسویه از هویت ایرانی در قالب امت اسلام و نفی هویت ملی مانع شکل گیری کامل ملت-دولت شد. پس از پایان جنگ و ترک خاصه ی هشت ساله فرصتی ارزشمند برای ایران پیش آمد تا به توسعه ی اجتماعی برسد اما دولت آقای رفسنجانی با اولویت دادن به توسعه ی اقتصادی در چارچوب جریان نشو لیبرالیسم ضمن بستر سازی برای رشد سرمایه داری و تقویت طبقه ی بورژوا در عمل مقدمات شکل گیری جامعه ای با اختلاف طبقاتی مشخص، تغییر ماهیت دولت از دولت رفاه به دولت سرمایه سالار را فراهم کرد. این رویکرد مانع از شکل گیری زیر ساخت لازم برای جامعه ی دموکراتیک در ایران شد (قتل های زنجیره ای نمونه ای از مقاومت درون ساختاری بود).

در سال ۱۳۷۶ خیزشی دیگر در جامعه برای همگرایی بوجود آمد که آن را بعنوان اصلاح طلبی دوم خرداد می شناسیم.

این جنبش اجتماعی برای مدتی کوتاه نوید شکل گیری جامعه ای زنده، پویا با پذیرش تکثرگرایی اندیشه ها را می داد اما برخی تندروی ها موجب ترس محافظه کاران سنتی و بدنه ی جامعه شد (مانند همان رویکردی که از سوی عده ای ناشکیبا بعنوان تجدید طلبی در مشروطه و تلاش های پهلوی دوم در قالب غرب گرایی و شتاب نامعقول برای رسیدن به دروازه ای تمدن بزرگ شاهدش بودیم).

دیدگاه عامه ی مردم که به نگاه سنت گرا و محافظه کار نزدیک بود به همین دلیل جریان

اصلاح طلبی دوم خردادی را پس زد و با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد دولتی نوحافظه قدرت گرفت تا یکبار دیگر امت سازی برای ایرانیان مورد توجه قرار گیرد.

اصلاح طلبی دچار استتال درونی شد و در عمل قدرت زایش و رویش خود برای تولد یک ملت را از دست داده و خود را تنها بعنوان آلترناتیوی سیاسی در برابر سنت گرایان محافظه کار بازتعریف کرد. به همین دلیل دولت حسن روحانی فاقد ویژگی های لازم برای احیای جامعه ی چند صدایی بود.

دولت آقای ریسی تغییراتی جدی در لایه های ژرف اجتماعی انجام نداد اما با اقداماتی سطحی سعی می کرد به نوعی تسکینی باشد بر درد مزمن جامعه ی دو پاره شده ی فقیر و غنی.

در نهایت دولت آقای پزشکیان با شعار محوری وفای و همدلی روی کار آمد. این دولت نتیجه ی ترس طبقه ی متوسط از ادامه ی بقای خود در کالبد جامعه بود. دولت وفای تلاش کرد دایره آزادی های مدنی را گسترش داده و یا مانع محدودیت شود (مخالفت با قانون حجاب).

حمله ی رژیم منحوس و توسعه طلب صهیونیستی علیرغم آسیب هایی که به ایران وارد کرد موجب ایجاد وحدت و تقویت انسجام اجتماعی شد. در این دوازده روز گفتگمانی سازنده بین دولت و ملت بوجود آمد. دولت برخی موارد را به نفع ملت کنار گذاشت (حتی اگر موقت باشد). مانند گران کردن گازوئیل و پیامک های مرتبط با حجاب. این رویکرد با واکنش مطلوب از سوی مردم روبرو شد و پس از چند دهه فراق

و نشیب های سخت و پی در پی دولت و ملت ایران دوشادوش هم این روزهای سخت و تلخ را پشت سر گذاشتند.

یادمان باشد آتش بس به معنی برقراری صلح نیست. با توجه به ماهیت رژیم صهیونیستی و شرایط ژئوپولیتیک ایران در منطقه ی خاورمیانه، دیر یا زود دوره های بعدی تنش و جنگ حادث خواهد شد و شک نکنید در دور بعد یکی از نخستین اهدافی که مورد نظر دشمنان قرار خواهد گرفت نابودی انسجام اجتماعی ایرانیان خواهد بود.

نتیجه گیری:

- بعد از دهه ها تلاش شاهد تولد ملت ایران و تعامل سازنده ی آن با دولت شدیم. این اتفاق معجزه گونه در اوج تنش نظامی با دو دشمن متحد (امریکا و اسرائیل) شکل گرفت.

- هرگونه گفتار و رفتار برای تضعیف هویت ملی و یا مقابل هم قرار دادن اسلام و ایران (در قالب هویت ایرانی یا اسلامی) بازی در زمین دشمن است.

- بدون زمینه ی لازم "ایران و جمهوری اسلامی" چگونه می توان به تحقق تمدن نوین اسلامی (در دگرترین مهدوی) امیدوار بود؟

در خاتمه تک بیتی از خواجه شمس الدین محمد بعنوان نمونه ای متبلور از جامعیت هویت ایرانی به شما پیشکش می کنم:

بهر کس طالب یازده پشماره است بر جا
خاندی عشق است پر مهر کشت

حسن نصرالله، خلا جدی در رهبری این گروه بوجود آمد که شیخ نعیم قاسم نیز هنوز قادر به پیر کردن آن نشده است. بمباران های شدید و یبایی جنوب لبنان از سوی اسرائیل و ادامه یافتن جوخه های ترور این رژیم در بیروت و مناطق شیعه نشین عملاً شرایط را به سمتی پیش برد که حزب الله مجبور گردید از خطر فرمز خود که عقب نشینی به آن سوی رودخانه لیبانی بود چشم پوشی کند و تن به یک آتش بس تحمیلی دهد. این پیروزی نتایج را سرسخت و امیدوار ساخت که می تواند ضربات بعدی را محکم تر بر جبهه مقاومت وارد سازد.

در مرحله سوم اسرائیل به سراغ سوریه رفت و با مدیریت امور از طریق ترکیه زمینه قدرت گیری مجدد معارضان سوری در شرایط غفلت بشار اسد را فراهم کرد. روند سقوط شهرهای حلب، حما، لاذقیه و طرطوس به قدری سریع اتفاق افتاد که حتی ایران نیز قادر به حفظ بشار اسد نگردید و تنها موفق شد آخرین مستشاران و نیروهای حاضر در سوریه را از طریق روسیه از این کشور خارج سازد. حتی چند ساعت پیش از تصرف دمشق، ایران هنوز امیدوار بود بتواند با مشارکت قطر و ترکیه با معارضان سوری برای یافتن یک راه حل سیاسی وارد گفتگو شود. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد پیروزی ترکیه و اسرائیل در نقشه طراحی شده برای سوریه بود. با به قدرت رسیدن محمد جولانی، سرکرده گروه تروریستی تحریک الشام، عملاً دست ایران از سوریه و لبنان کوتاه شد و آنچه عمق استراتژیک خوانده می شد از دست رفت. این شکست نتایج را به طمع انداخت که می تواند گام نهایی را نیز بردارد.

پیروزی ترامپ بر هریس در انتخابات آمریکا در بهمن ۱۴۰۲ عزم او را برای حمله به ایران جدی تر کرد. ترامپ دو گزینه در خصوص برنامه صلح امیز هسته ای ایران روی میز گذاشت: ملانکه یا جنگ. اما در حقیقت این دو مکمل همدیگر بودند و همراستا پیگیری شدند در توافقی محرمانه قرار شد آمریکا فشار دیپلماتیک بر

دکتر علی باقری دولت آبادی، استاد تمام روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج است. دکتر باقری دولت آبادی با موضوع پایان نامه ی "یازداری و گسترش سلاح های هسته ای در کشورهای درحال توسعه" در مقطع کارشناسی ارشد و رساله دکتری با موضوع "تشدید فشار آمریکا و گرایش ایران به استراتژی یازداری" در دانشگاه تهران و تالیفات متعدد از صاحب نظران عرصه روابط بین الملل محسوب می شوند. در این مجال تلاش کردیم در منظرهای مختلف روابط بین الملل، جنگ دوازده روزه تحمیلی اسرائیل به ایران را با ایشان به بحث بنشینیم. در ادامه پرسش های ما و پاسخ های شنیدنی ایشان را مرور خواهیم نمود:

۱. آیا این جنگ دوازده روزه ادامه ی تنش های تاریخی بود یا دلایل جدیدی داشت؟

ریشه جنگ در اصل به تحولات منطقه ای باز می گشت. اسرائیل در سه گام موفق شد مهمترین متحدین ایران که اصلاح جبهه مقاومت را تشکیل می دادند تضعیف نماید. پس از ترور یحیی سنوار عملاً حماس فرماندهی میدان جنگ را از دست داد. بجز چندین نوبت ارسال راکت یا بمب گذاری در مسیر ماشین های زرهی، آن هم با تجهیزات نظامی اولیه اقدام نظامی برجسته و شاخصی از این گروه دیده نشد. به همین خاطر حماس تن به آتش بس داد. اگرچه این گروه هنوز حدود ۵۰ اسرائیلی را در اسارت خود دارد اما عملاً قادر به طراحی عملیات نظامی جدید علیه اسرائیل نیست و حرکات آن تنها به موارد ابتدایی محدود خواهد شد. به همین خاطر اسرائیل اطمینان یافت در حلقه اول مرزی خود خطری جدی دیگر او را تهدید نمی کند.

در مرحله دوم پس از عملیات انفجار پیچرها حدود ۲۰۰۰ فرمانده حزب الله در سطوح مختلف دچار آسیب های مختلف از ناحیه صورت، دست و پا گردیدند و این گروه بزرگترین ضربه اطلاعاتی و نظامی در دو دهه اخیر را متحمل شد. آنچه شرایط را برای حزب الله سخت تر ساخت ترور رهبر کارزماتیک این جنبش، سید حسن نصرالله بود. با شهادت سید

دکتر باقری دولت آبادی: ایرانیان پیروز آزمون تجاوز اسرائیل هستند



ایران را بیشتر ساخته و مذاکرات را انجام دهد و همزمان اسرائیل برای حمله آتی آماده گردد در سه ماهی که از زمان آغاز مذاکرات گذشت بارها خلبانان اسرائیلی به یمن حمله کردند و در طول مسیر سوخت گیری هوایی را تمرین نمودند تا برای روز تجاوز به ایران آماده باشند. زمانی که ترامپ خواسته قلبی خود که نابودی برنامه هسته ای ایران بود را با طرح مدل لیبی بیان کرد، کام اول برای تهاجم برداشته شد او به خوبی می دانست که ایران چنین پیشنهادهای را نخواهد پذیرفت، پس با طرح این خواسته حاکمیتی درخواست نتایج برای حمله به ایران را اجابت کرد نتایج امیدوار گردید تا با مشارکت آمریکا نه تنها برنامه هسته ای و موشکی ایران را از بین برد بلکه در صورت خرابی پیش رفتن برنامه و شروع اعتراضات سیاسی، دست به تغییر نظام سیاسی در ایران نیز بزند.

۲. در بحران اخیر، آیا شاهد تغییر رویکرد یا استراتژی خاصی از سوی قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، روسیه یا کشورهای اروپایی بوده‌ایم؟

طرح و برنامه ترامپ برای ایران از قبل روشن بود. ما با رفتارهای او آشنا بودیم. خروج از برجام، سیاست فشار حداکثری و تهدیدات مکرر درخصوص تغییر رفتار یا تغییر رژیم چیزی نبودند که از چشم ایران پنهان مانده باشد. آنچه برای مسوولین کشورمان غیرقابل تصور بود، جنگ در میانه مذاکرات، آن هم دو روز مانده به دور ششم مذاکرات بود. در واقع همانگونه که روزنامه وال استریت جورنال نوشت، ترامپ ایران را فریب داد. ترامپ با اطلاعات غلط نتایج مبنی بر شکست ایران در جنگ و شروع اعتراضات سراسری وارد این جنگ گردید اما ایران موفق شد با مدیریت صحیح روند وقایع را تغییر دهد.

اما درباره کشورهای اروپایی باید گفت از ابتدای دولت پزشکیان تغییر محسوس در روابط ما با اروپا شکل نگرفت. فقط قدری فضا از سردی دوره شهید رئیسی میل به گرم تر شدن کرد. اما این به معنای نقش آفرینی آنها در پرونده هسته ای نبود. اساسا ترامپ هیچ تمایلی برای مشارکت اروپا در این مذاکرات نداشت. ایران امیدوار بود با باز کردن پای اروپا به مذاکرات، آنها را نسبت به تعهدات پیشین خود در برجام متعهدتر سازد و جلوی فشار بیشتر آمریکا برای توقف غنی سازی را بگیرد. ولی این طرح با شکست مواجه گردید. اروپا بیش از آنکه با ایران باشد دل در گرو ترامپ داشت و از دور اول ریاست جمهوری او که روابط پرتنش با اروپا داشت درس های لازم را آموخته بود. پس سیاست دنباله روی را در پیش گرفتند. این سیاست عملا چه قبل از تجاوز اسرائیل و آمریکا به خاک کشورمان و چه بعد از آن ادامه پیدا کرد. خواسته سیاسی آنها با خواسته اسرائیل و آمریکا یکی بود.

مقامات روسیه نیز اگرچه بارها بر حق مسلم ایران برای داشتن برنامه صلح آمیز هسته ای تاکید کرده اند اما به صراحت اعلام کرده اند که ایران نمی تواند بمب هسته ای داشته باشد. روسها از قدیم الایام تاکنون هیچگاه حضور یک دولت قوی در کنار خود را تحمل نکرده اند. بنابراین برای آنها یک ایران ضعیف و متحد بدون داشتن قدرت نظامی کافی برای دفاع از خود یک سیاست راهبردی بوده است. آنها در سند توافق جامع همکاری های دو کشور که عملا یکماه قبل از شروع تجاوز اسرائیل به ایران نهایی و توسط مجلس تصویب شد به صراحت اعلام کرده بودند که این همکاری ها شامل حمایت از ایران در جنگ با دولت ثالث نمی شود. این توافق بیشتر مربوط به امور اقتصادی و بازرگانی و ناشی از نیاز این کشور در اوج تحریم های جنگ اوکراین بود. روسها در اوج جنگ خود با اوکراین توانستند با استفاده از پهپادهای شاهد ۱۳۶ و ۱۲۹ پای ایران را به صورت غیرمستقیم به جنگ باز کنند و روابط ایران با اروپا را متشنج سازند. ایران در طول جنگ، روابط خود با روسیه را تقویت نمود و با سیاست نگاه به شرق دولت شهید رئیسی، این روابط گرم تر از دوره روحانی گردید. آنها سالیان سال است که روابط حسنه ای با اسرائیل دارند و نتایج و یکبار پوینر را بهترین دوست خود در خاورمیانه خوانده است. بنابراین تصور نمی رفت که روسیه اقدام عاجلی برای کمک به ایران در این جنگ انجام دهد. این کمک ها می توانست حتی موارد کمتر محسوس و علنی همچون تصاویر هوایی از محل های اصابت موشک های ایرانی و یا اطلاعات راداری درخصوص پروازهای اسرائیلی و... باشد اما آنها از این سطح از کمک ها نیز امتناع ورزیدند و تنها به حمایت سیاسی اکتفا نمودند. به نظر می رسد

روسیه از تضعیف نظامی ایران خشنود باشد زیرا این امر راه را برای خریدهای نظامی از مسکو فراهم خواهد ساخت و به اقتصاد بحران زده این کشور پس از پایان جنگ اوکراین کمک نماید. همچنین شریک تجاری و سیاسی مسکو یعنی اسرائیل را از دفع یک خطر بالقوه نجات دهد. اما تصور اینکه روسیه اجازه دهد در ایران تغییر رژیم صورت گیرد سخت است. مگر اینکه بر سر آن توافق جزئی با آمریکا صورت پذیرد. کما اینکه درخصوص دولت پشار اسد این اتفاق افتاد. آنچه اکنون در سوریه وجود دارد قطع روابط سیاسی با ایران و حفظ روابط با مسکو است! درحالی که این مسکو است که پشار اسد را در خاک خود پناه داده است و نه ایران! سهم هر دو کشور نیز در نبرد در معارضان سوریه تقریبا برابر است. ایران زمینی نبرد نمود و روسیه هوایی.

۳. از نظر حقوق بین الملل، آیا حملات اسرائیل یا پاسخ ایران ناقض قوانین بین المللی بود؟

تجاوز اسرائیل به ایران نقض مسلم حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل متحد بود. این تجاوز نقض صریح بند ۱ ماده ۱ منشور درخصوص نقض صلح و امنیت بین المللی بود و در تناقض آشکار با بند ۴ ماده ۲ منشور اصل منع توسل به زور و بند ۱ ماده ۲ یعنی نقض حاکمیت دولتها بود. این حمله حتی ناقض قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. نقض قطعنامه ۴۸۷ شورای امنیت در سال ۱۹۸۱ که هرگونه حمله نظامی به تأسیسات هسته ای را حمله به کل نظام پادمان آژانس بین المللی انرژی هسته ای و حمله به معاهده عدم اشاعه NPT تلقی می کند است. همچنین نقض قطعنامه ۲۳۲۱ شورای امنیت درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران که عدم حمله به تأسیسات هسته ای را پس از توافق برجام منع کرده است. اسرائیل حتی کنوانسیون های چهارگانه ژنو درخصوص حقوق بین الملل بشردوستانه را نیز نقض کرد و از رژیم متجاوز همچون اسرائیل جز این نیز انتظار نمی رفت. این رژیم در طول حیات خود به هیچ کنوانسیون و معاهده ای پایبند نبوده است و من بعد هم خواهد بود. برای اسرائیل همانطور که در غزه نیز نشان داد چیزی به نام اعلامیه حقوق بشر وجود ندارد.

به همین خاطر بعید می دانم حقوقدانی را بشوایم که معتقد باشد ایران حق دفاع از خود و پاسخگویی به این تجاوز را نداشته. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد به صراحت از حق دفاع مشروع دولتهایی که مورد تجاوز قرار می گیرند سخن گفته است. این حق برای ایران باقی است که حتی دست به شکایت در مجامع حقوقی بین المللی علیه اسرائیل بزند.

۴. از حیث پیامدهای اقتصادی و ژئوپولیتیک، تأثیر جنگ بر بازار نفت، امنیت منطقه و آینده برجام چیست؟

از لحاظ اقتصادی این جنگ بر دو طرف تأثیرات جدی خواهد گذاشت. اما اگر محدود به حملات هوایی بماند و به جنگ دریایی که می تواند اختلال در تجارت بین الملل و صادرات نفت نماید کشیده نشود، پیامد آن بر اقتصاد جهانی کم رنگ خواهد بود. کما اینکه در ۱۲ روز جنگ، قیمت جهانی نفت تغییر چشمگیری نکرد. به لحاظ ژئوپولیتیک این نبرد حساس و سرنوشت ساز است. در صورتی که اسرائیل به پیروزی رسد، روند سلطه منطقه ای خود را آغاز خواهد کرد و به تدریج به سرعت سایر دولتها و بایگران غیردولتی از جمله یمن خواهد رفت. حتی ترکیه و پاکستان نیز از این تغییرات مصون نخواهند ماند. قرار نیست جز اسرائیل رژیم دیگری رهبر و قدرت منطقه ای باشد. پس اسرائیل دوستانی همچون ترکیه را نیز تحمل نخواهد کرد و موازنه قدرت در

منطقه کلا تغییر می کند. اما اگر ایران بتواند اسرائیل را در این جنگ ناکام گذارد روند تغییرات سیاسی در داخل اسرائیل شتاب خواهد گرفت و امید مجددا به جبهه مقاومت باز خواهد گشت. ایران می تواند قدرت نرم خود در خاورمیانه را تقویت نماید و خود را رهبر جهان اسلام در نبرد با اسرائیل معرفی سازد. ایران می تواند مجدد دست به بازی سازی در منطقه زده و صفحه شطرنج را تغییر دهد. اما در مورد بخش پایانی سوال شما باید بگویم برجام مرده است و با این جنگ عملا چیزی از آن باقی نمانده است. تنها کشوری که هنوز از برجام سخن می گوید ایران است. حتی کشورهای اروپایی امضا کننده این توافق نیز برای احیای آن کاری انجام ندادند و روسیه و چین نیز تنها به حمایت لفظی اکتفا کرده اند.

۵. در چارچوب نقش افکار عمومی و رسانه‌ها واکنش مردم ایران، اسرائیل و جهان را چگونه ارزیابی می کنید؟

برخلاف اسرائیلی ها که ملتی مهاجر به این سرزمین هستند و تعلق خاطری به خاک کشورشان ندارند، ایرانی ها نشان دادند پای میهن و پرچم و نظام خود هستند آنها در این آزمون بیروز شدند و امید اسرائیل را برای تغییر رژیم از بین بردند. برای اندک افرادی که به سخنان نتایج دول سپرده و یا فریب شعارهای او را خورده بودند مشخص گردید، رویای نتایج نه ایران سربلند و توسعه یافته بلکه کشوری ضعیف و تجزیه شده با اقتصادی ویران و فاقد توان نظامی است. امیدوارم آن اندک سرسپردگانی که در این جنگ با این رژیم کودک کش همراه گردیدند هرچه زودتر از کرده خود ششیمان گردیده و به آغوش مام میهن بازگردند. در بعد جهانی اخباری را که من در جهان اسلام رصد کردم گویای آن بود که همه از پیروزی های نظامی ایران خشنود هستند و حق را به ایران داده اند.

۶. اگر بخواهیم سناریوهای آینده را در نظر بگیریم، آیا احتمال گسترش جنگ یا آتش بس پایدار وجود دارد؟

به نظر نمی رسد اسرائیل به چیزی به نام آتش بس پایدار متعهد باقی بماند. این رژیم در دهه های گذشته ۱۲ بار آتش بس های امضا شده را نقض کرده است و در حال حاضر در لبنان و غزه نیز چنین می کند. پس احتمال دوره های بعدی جنگ بین ایران و اسرائیل محتمل است. حتی احتمال می رود در آینده خرابکاری ها، ترورها و حوادث پیش بینی نشده و دور از ذهن را نیز بیشتر شاهد باشیم. پس مسوولین کشور باید خود را برای همه احتمالات آماده سازند.

گزارشی از یک درخت؛ خبرنگار خیابان سپیده

من درخت چنار خیابان سپیده‌ام. سنم از همدی عابران بیشتره، و ریشه‌هام از همه عمیق‌تر. این روزها اما، خودم در مثل یه خبرنگار می‌دونم؛ خبرنگاری که ثابت مونده ولی همه چیز رو دیدم.

چهارشنبه گذشته، ساعت ۲:۴۱ بامداد، باز صدای آژیر کشیده شد. من بالا تنهام رو تا حد امکان خم کردم—انگار پناه می‌بردم... ولی خم، درخت که نمی‌دوم. یه موشک از اونور آسمون رد شده، انگار داشت راه خودش رو پیدا می‌کرد. از کنار من گذشت، و رفت سریع ساختمانون بللی. صدای انفجارش اونقدر سنگین بود که یه دسته از گنجشک‌هام کوچ کردن و هنوز برنگشتن.

پنج‌شنبه، یه پسر بچه اومد زیر سایه‌م، دستش تو



تشکیل ستاد مقاومت و همبستگی ملی دانشگاهیان دانشگاه شیراز

ستاد مقاومت و همبستگی دانشگاهیان دانشگاه شیراز با ایجاد کمیته های «علمی-آموزش و تبیین»، «خبر، رسانه و تبلیغات»، «همکاری‌های بین‌المللی» و «دانشجویی» با میزبانی معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز، رسماً شروع به کار کرد.

به گزارش روابط عمومی معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز، این ستاد ذیل راهبردهای کلان معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای تقویت مقاومت و همبستگی ملی، در دانشگاه مادر استان فارس و با حضور همه دانشگاه های استان تشکیل شده است.

محورهای فعالیت این ستاد، تحلیل و تولید محتوای علمی و رسانه‌ای در قالب (مقالات، یادداشت، گفت‌وگو و...)، حضور در رسانه‌های عمومی و تخصصی برای مقابله با عملیات روانی دشمن، تشکیل گروه‌های تحقیقاتی برای رصد رسانه‌های دشمن و تحلیل ساختارهای تبلیغاتی آن‌ها و تولید محتوای ضد آن، تبیین اهداف دشمن و روش‌های مقابله علمی با آن، آموزش سواد رسانه‌ای و مقابله با جنگ شناختی، پشتیبانی فکری و مشورتی از نهادهای فرهنگی، امنیتی و رسانه‌ای، ارائه راهکارهای علمی برای مواجهه با تحریم، جنگ شناختی، بحران‌های اقتصادی ناشی از جنگ و... خواهد بود.

جنگ دوازده روزه؛ تاملی بر الزام‌های پساتش



فرج اله (احسان) زارعیان چهرمی کارشناس ارشد علوم سیاسی

فراهم کنند. موضوعاتی مانند تعریف امروزین وطن، نسبت نسل جوان با مفاهیم ملی و کیفیت بازنمایی ایران در خارج، نیازمند گفت‌وگویی مداوم، مستند و تعاملی است. فقط از طریق چنین بستری می‌توان واقعا به سیاست‌گذاری مؤثر و پایدار رسید.

۵. بهره‌برداری از تجربه جنگ برای اصلاح نهادی

جنگ دوازده‌روزه، ضعف‌هایی در هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر و رسانه‌های کشور را آشکار کرد. ثبت، تحلیل و مستندسازی تجربه این بحران باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که نه فقط در سطح نظامی، بلکه در ابعاد فرهنگی، اداری و اجتماعی، منجر به اصلاحات نهادی شود. شفاف‌سازی ساختارهای فرماندهی رسانه‌ای، بهبود جریان اطلاعات، و افزایش آمادگی نهادهای دولتی در مواجهه با بحران، از پیامدهای ضروری این تجربه است.

نتیجه

آتش‌بس پایان یک درگیری بود، نه پایان یک مسیر. سیاست، فرهنگ و اقتصاد ایران در موقعیتی حساس قرار دارند؛ موقعیتی که موفقیت در آن، نه به واکنش‌های احساسی، بلکه به طراحی عقلانی آینده بستگی دارد. بازتعریف وطن‌دوستی در سطح راهبردی، ایجاد نظم جدید منطقه‌ای، و تقویت تاب‌آوری داخلی، نه تنها لازم، بلکه ممکن است. به شرط آن که به‌جای شعار، بر عمل مؤثر تکیه شود.

می‌کنند پست‌های رسانه‌های چون ایران اینترنشنال، که روزگاری در انحصار کاربران مخالف حاکمیت بود، اکنون از سوی همان کاربران با دیس‌لایک و واکنش منفی مواجه می‌شود. زنان با سبک‌های مختلف پوشش، این‌بار نه در تقابل با یکدیگر، که در صف مقابله با یک دشمن مشترک ایستاده‌اند. مفهومی که در جامعه‌شناسی سیاسی از آن به عنوان "بازگشت به آگاهی هویتی در بستر تهدید خارجی" یاد می‌شود.

و اینجاست که می‌توان با قطعیت گفت: خون عزیزانی که در این سال‌ها در راه دفاع از امنیت ملی، استقلال، پیشرفت علمی و عزت انسانی این ملت ریخته شده، نه تنها پایمال نشده، بلکه در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، موجب بازبانی جمعی غرور ملی، انسجام اجتماعی و مرزبندی روشن با دشمن شد.

اسرائیل، که می‌خواست هویت ایرانی را از درون سست کند، اکنون با پدیده‌ای روبه‌روست که در ادبیات امنیت فرهنگی از آن به «واکنش وارونه» یاد می‌شود: مردم، برخلاف خواست دشمن، هویت ملی را با دقت، حساسیت و هوشیاری بیشتر بازفرینی کرده‌اند.

آنچه این روزها در میدان افکار عمومی ایران رخ داده، فروپاشی تدریجی پروژه‌ای است که سال‌ها با دقت طراحی شده بود. اسرائیل نه تنها موفق به تفرقه‌افکنی درونی نشده، بلکه در اثر آشکار شدن چهره واقعی‌اش، خود باعث انسجام بیشتر مردم ایران شد و این‌گونه، آن‌چه به امید شکستن پیوند مردم و حاکمیت رشته شده بود، با دستان خود این رژیم پنهان شد.

بود، حالا دارم به پنهان‌گری ترس خورده رو سرپا نکه می‌دارم.

دیشب یاد شدیدی اومد فکر کردم وقتم تمومه. ولی هنوز اینجام. حتی اگه کسی ندونه، من دارم مقاومت می‌کنم. بی‌صدا، بی‌ادعا، بی‌چشمه‌ام.

شاید به روزی برم. ولی امیدوارم قبلش یکی بیاه، نگام کنه و بگه: "دمت گرم که ایستادی!"

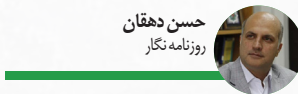
روابط با کشورهای همسایه، به‌ویژه آن‌ها که در فضای جنگ موضع‌گیری‌های مخاطانانه داشتند، اهمیت دارد. از سوی دیگر باید نهادهای دیپلماتیک کشور در حوزه رسانه و افکار عمومی بازتعریف شوند تا تصویر ایران نه فقط در سطوح رسمی، بلکه در سطح درک عمومی منطقه، بازسازی شود. محور این بازتعریف، نه توجیه گذشته بلکه طراحی آینده‌ای مبتنی بر منافع متقابل است.

۳. سرمایه‌گذاری بر تاب‌آوری اقتصادی داخلی

یکی از نقاط آسیب‌پذیر ایران در طول بحران، وابستگی اقتصادی به درآمدهای ناپایدار و شکنندگی در زنجیره‌های تأمین بود. تداوم ایران‌دوستی اجتماعی بدون پشتوانه توسعه‌یافتگی اقتصادی، ممکن نیست. در نتیجه، اتخاذ سیاست‌های فعال در حوزه تولید، شفاف‌سازی مالی و تقویت نهادهای نظارتی برای افزایش اعتماد عمومی، از الزامات اساسی دوره پس از آتش‌بس است. ایجاد اشتغال، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و مهار تورم، نه تنها وظیفه دولت، بلکه پیش‌شرط حفظ انسجام ملی است.

۴. سازمان‌دهی افکار عمومی بر پایه گفت‌وگوی ملی

فضای پس از تنش، زمان مناسبی است برای شنیدن صداهای متنوع جامعه. نهادهای فرهنگی، رسانه‌های رسمی و دانشگاه‌ها می‌توانند به‌جای تکرار مواضع، زمینه‌ای برای پرسشگری، گفت‌وگو و بازاندیشی



حسن دهقان روزنامه نگار

برخی چهره‌های عمومی در فضای هیجانی آن دوره، از اجرای نمادهای ملی امتناع می‌ورزیدند؛ امری که دستاورد مستقیم مهندسی رسانه‌ای بود.

با این حال، شهادت بی‌گناهان در حملات اخیر و خون ریخته‌شده‌ی کودکان، زنان، ورزشکاران، دانشمندان و چهره‌های غیرنظامی دوشادوش نظامیان از اقبال گوناگون فکری، سیاسی و اجتماعی، معادله را به‌شکلی بنیادین دگرگون ساخت. تجربه تروما یا ضایعه جمعی ناشی از مشاهده یا آگاهی از رنج و خشونت مستقیم علیه هم‌وطن، موجب «بازآرایی روانی» جمعی شد. روان‌جامعه‌ی ایرانی، پس از عبور از فاز کرختی و تردید، وارد مرحله بازشناسی دشمن و بازسازی انسجام شد؛ گویی خون شهید، سرمایه روانی این بازسازی را فراهم کرد.

رژیمی که سال‌ها ادعا داشت «ما با مردم ایران مشکلی نداریم»، اکنون خود در معرض افشای بزرگ‌ترین دروغ راهبردی‌اش قرار گرفته است. خون مظلومانی که هیچ وابستگی سازمانی یا ایدئولوژیک نداشتند، دقیقاً همان نقطه‌ای بود که گفتمان جعلی «لسوزی برای مردم ایران» را بی‌اعتبار کرد. تحول معنادر در رفتار اجتماعی نیز مؤید همین بازآرایی روانی است. همان ورزشکارانی که روزی در خواندن سرود ملی تردید داشتند امروز با بازپند مشکلی و احترامی مثال‌زدنی سرود ملی را اجرا

توی اون لحظه‌ای که شیشه ترک برداشت! اتکار صدای جیغ به خاطره قدیمی بود صاحب‌خونه منو چسبوند با دقت. با التماس. از اون شب، صداها عوض شدن. صدای زندگی کم‌رنگ شد. صداهایی که اومدن، سنگین بودن، انفجاری بودن.

من با بدن نازکم، جلوشون ایستادم. نخندم! من، که نهایت توانم تکه‌تکه‌اشتم به پوستر جشن تولد

در روزهای پس از آتش‌بس، ایران در آستانه‌ی بازتعریف سیاست و هویت راهبردی خود قرار دارد. رویدادی که در پی جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل، نقطه‌ای از توقف نیست، بلکه گامی در مسیر بازتنظیم راهبردهای داخلی و منطقه‌ای تلقی می‌شود. تجربه این بحران نظامی، لایه‌های مختلفی از چالش‌ها، فرصت‌ها و گسل‌های موجود در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را نمایان ساخت. اکنون در فضای پس از تنش، پرسش «چه باید کرد؟» به‌عنوان مهم‌ترین درغدغه پیش‌روی سیاست‌گذاران، نخبگان و جامعه قرار گرفته است.

۱. باز تعریف گفتمان هویت در بستر عقلانیت سیاسی:

در روزهای جنگ انسجام اجتماعی حول محور «هویت ملی» تقویت شد اما تداوم آن نیازمند عبور از چارچوب‌های احساسی و ورود به قلمرو سیاست‌گذاری عقلانی است. بازنگری در نظام آموزشی، تقویت دیپلماسی عمومی و تولید فرهنگی هدفمند می‌تواند به جای واکنش‌های لحظه‌ای، یک گفتمان پایدار و تأثیرگذار از ایران‌دوستی مبتنی بر آگاهی فراهم آورد. تأکید بر عقلانیت در بازنمایی ایران، از مهم‌ترین الزامات پساتش است.

۲. نوآوری ساز و کارهای دیپلماسی منطقه‌ای:

آتش‌بس، فرصت مهمی برای بازبانی نقش ایران در معادلات منطقه‌ای فراهم می‌کند. از یکسو ترمیم

اسرائیل رشته‌هایش را پنبه کرد!

رژیم صهیونیستی طی دو دهه اخیر، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در عرصه جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است؛ جنگی که ماهیت آن نه نظامی، بلکه رسانه‌ای و فرهنگی بود و هدف نهایی‌اش، «گسست روانی ملت از دولت»، «تضعیف انسجام اجتماعی» و «فرسایش نظام ادراکی جامعه ایرانی» نسبت به دشمن واقعی» تعریف می‌شد. بر بستر این پروژه، تلاش شد با تولید روایت‌های واژگون و جعل تقابل‌های کاذب، شکاف‌های اجتماعی، مذهبی، قومی و نسلی، به ابزاری برای فرسایش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی ایران تبدیل شود.

اسرائیل و اتاق‌های فکر وابسته به آن، بیش از همه بر مهندسی افکار عمومی در داخل ایران تمرکز داشتند؛ با این پیش‌فرض راهبردی که اگر بتوانند افکار عمومی ایران را دچار تردید، انشقاق و نوعی بی‌طرفی مزمین در تقابل‌های ژئوپلیتیک کنند، عملاً بخشی از جنگ را بدون شلیک گلوله پیروز شده‌اند. این هدف‌گذاری در سال‌های اخیر، به‌ویژه در ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۱، با ابزارهای پیچیده شناختی و رسانه‌ای دنبال شد. در آن مقطع، نمادهای ملی برای نخستین‌بار در تاریخ معاصر، نه از سوی دشمن خارجی، بلکه گاه در میان‌های داخلی و ورزشی، مورد چالش قرار گرفت.

چسبی برای زخم‌های شیشه‌ای

من یه تکه چسب بی‌نام‌نوشتم. نه از اون شبرنگی‌های رنگی. من سادهم، بی‌زرق و برق. کاری که باید می‌کردم این بود: جلوی ترک‌ها رو بگیرم.

چدهکسی حقیقت‌را می‌نویسد؟!

وقتی حقیقت در قالب واژه‌ها تغییر شکل می‌دهد، آنچه مهم است کشف واقعیت در از میان انبوه گزاره‌هاست. بگذارید مثالی بزنیم:

فرض کنید در یک شب، یک موشک شلیک می‌شود.

اما در روز بعد، سه روایت مختلف به دستتان می‌رسد:

رسانه‌ای در تهران می‌نویسد:

«پاسخ قاطع ایران به حملات بز دلانه‌ی دشمن»

یک کانال تلگرامی منطقه‌ای می‌نویسد: «پرتاب کور موشک از سوی عناصر نامشخص»

رسانه‌ای غربی تیترو می‌زند:

«اقدام تحریک‌آمیز تهران، امنیت جهانی را تهدید کرد»

واقعیت چه بود؟ شلیک موشک. اما بین آنچه رخ داده و آنچه گزارش شده، دیواری از واژه‌گزینی و روایت‌سازی وجود دارد.

حال بیابید تیترو را مورد بررسی قرار دهیم و آن را کالبدشکافی کنیم:

«پاسخ گوینده ایران به تجاوز اسرائیل»

این تیترو چه چیزهایی در خود پنهان کرده؟

«پاسخ» به جای «حمله»، یعنی حقانیت، نه آغازگری

«گوینده»، بار احساسی، تقویت غرور ملی

«تجاوز»: دشمن‌سازی قطعی، بدون نیاز به اثبات «اسرائیل» بدون صفت، یا با صفت‌های خاص: تأثیر مستقیم بر تصویر ذهنی مخاطب حالا همین واقعه اگر با تیترو «شلیک غیرموجه از سوی ایران» روایت شود، نتیجه‌اش کاملاً متفاوت خواهد بود.

چرا مهم است که دقت کنیم؟

پاسخ روشن است. دلیل این است که رسانه‌ها نه تنها وقایع را گزارش می‌کنند بلکه احساس، موضع و تفسیر را در قالب جمله‌بندی منتقل می‌کنند. این همان چیزی است که به آن روایت‌سازی می‌گویند. یک متن ساده احساس کند طرف بر حق است یا برعکس، مقصر قطعی جلوه داده شود.

راهکار برای ما، مخاطبان هوشمند:

در این میان تنها راه چاره این است که از خودمان بی‌رسیم؛ این روایت‌من را به چه باوری هدایت می‌کند؟

روایت‌های مختلف را بخوانیم، نه برای گیج شدن، بلکه برای دیدن «پیان» در کار.

و یادمان باشد که حقیقت، همیشه پشت بلندترین فریادها پنهان نمی‌شود بلکه گاهی در سکوت جمله‌ها خوابیده است.